

DEAR MY HORROR

AOISEKAI

Uploader

Luffy

Translator

Mehrnaz

Editor

Reverie & Hadis

Director

Medusa



این آخرین
چمدون بود؟

بله بله.



والی... پس
یه همچین جایی هم
وجود داره.

خیلی گنده‌ست،
مگه نه؟



این یعنی...،



از امروز اینجا
زندگی می‌کنم.



وان، بابا
دیگه می‌ره.

کجا می‌خوای
بری؟

خوابگاه کارگرها
اون پشته.

پس منم اون
طرفی می رم.

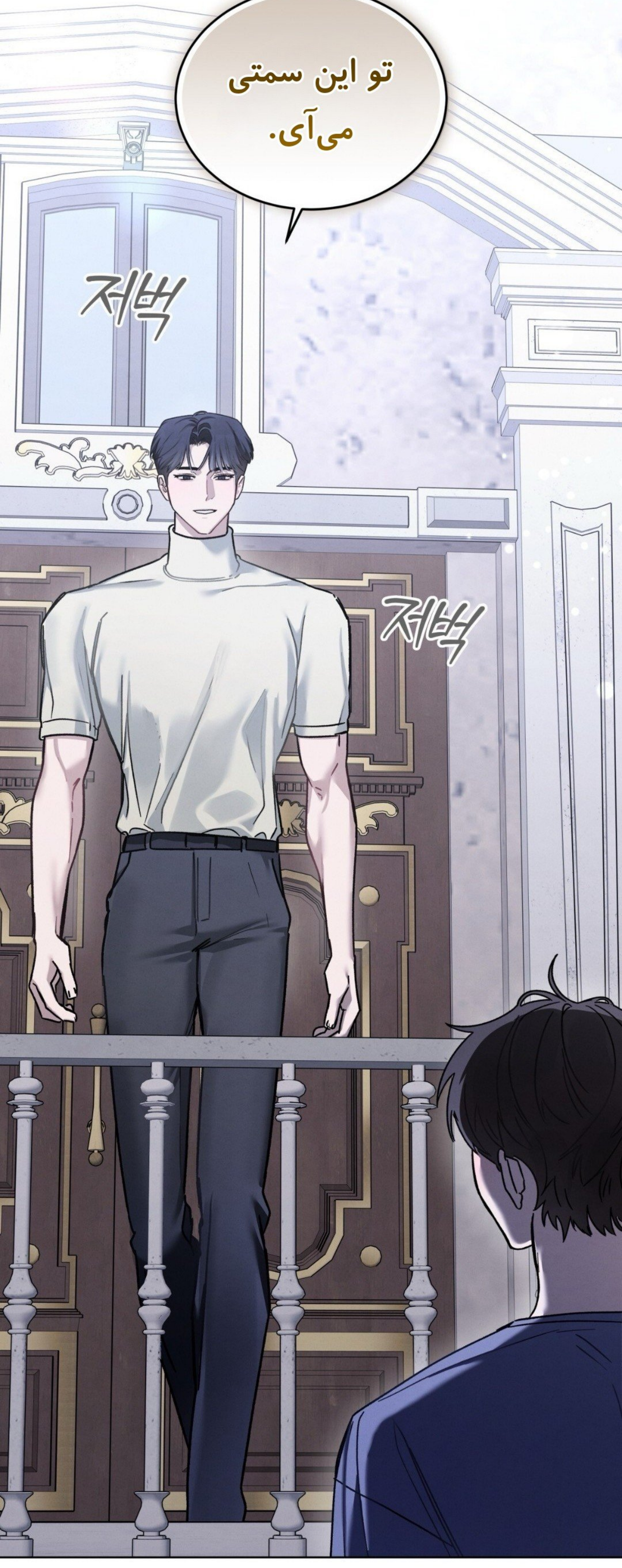
نه.



تو این سمتی
می آی.

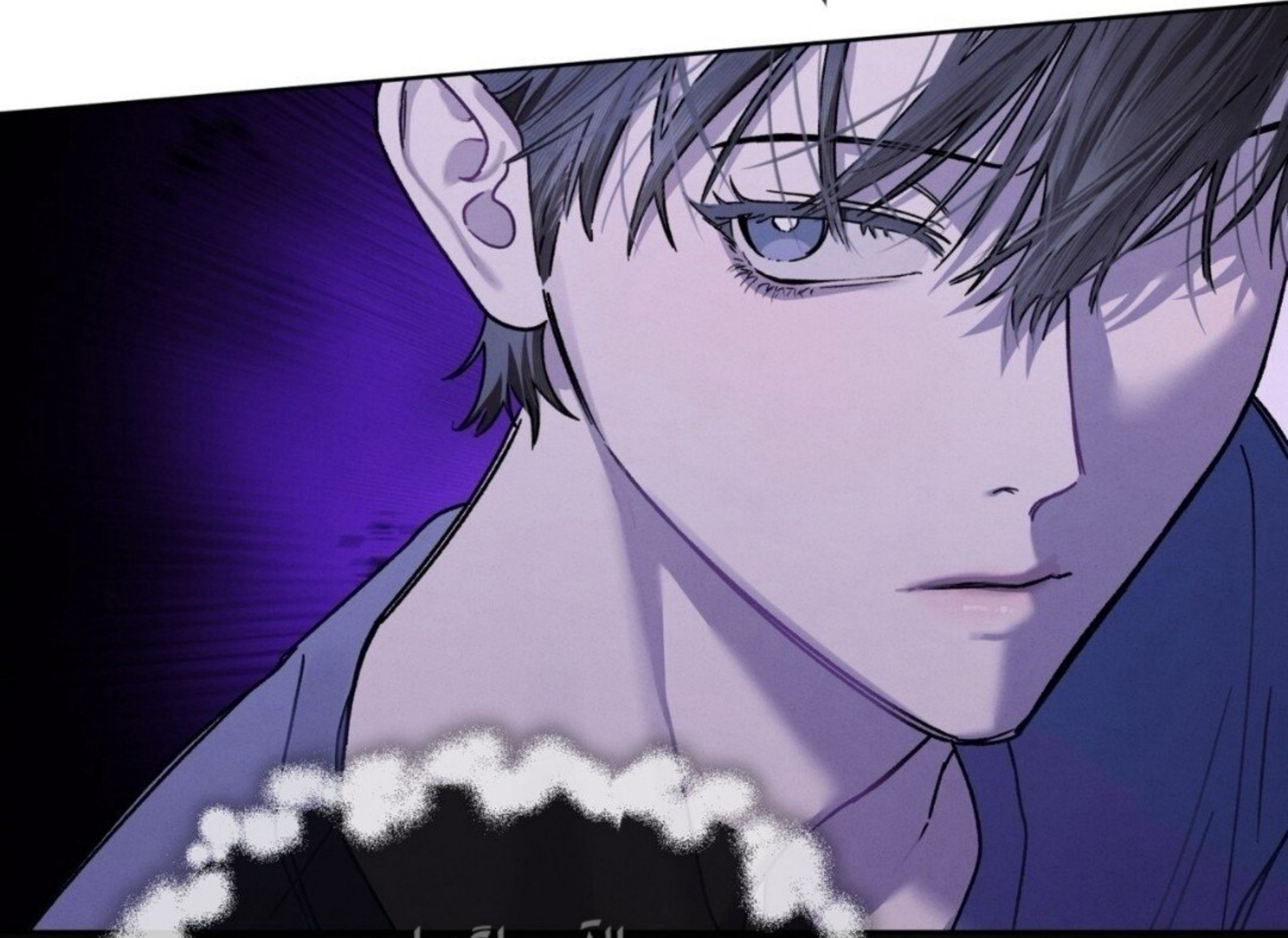
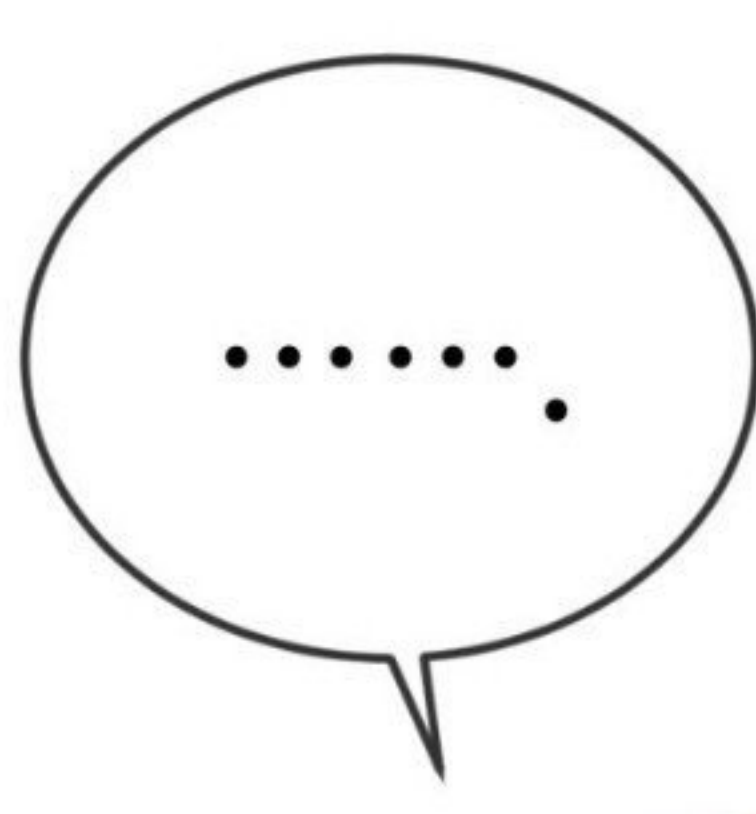
저벅

저벅



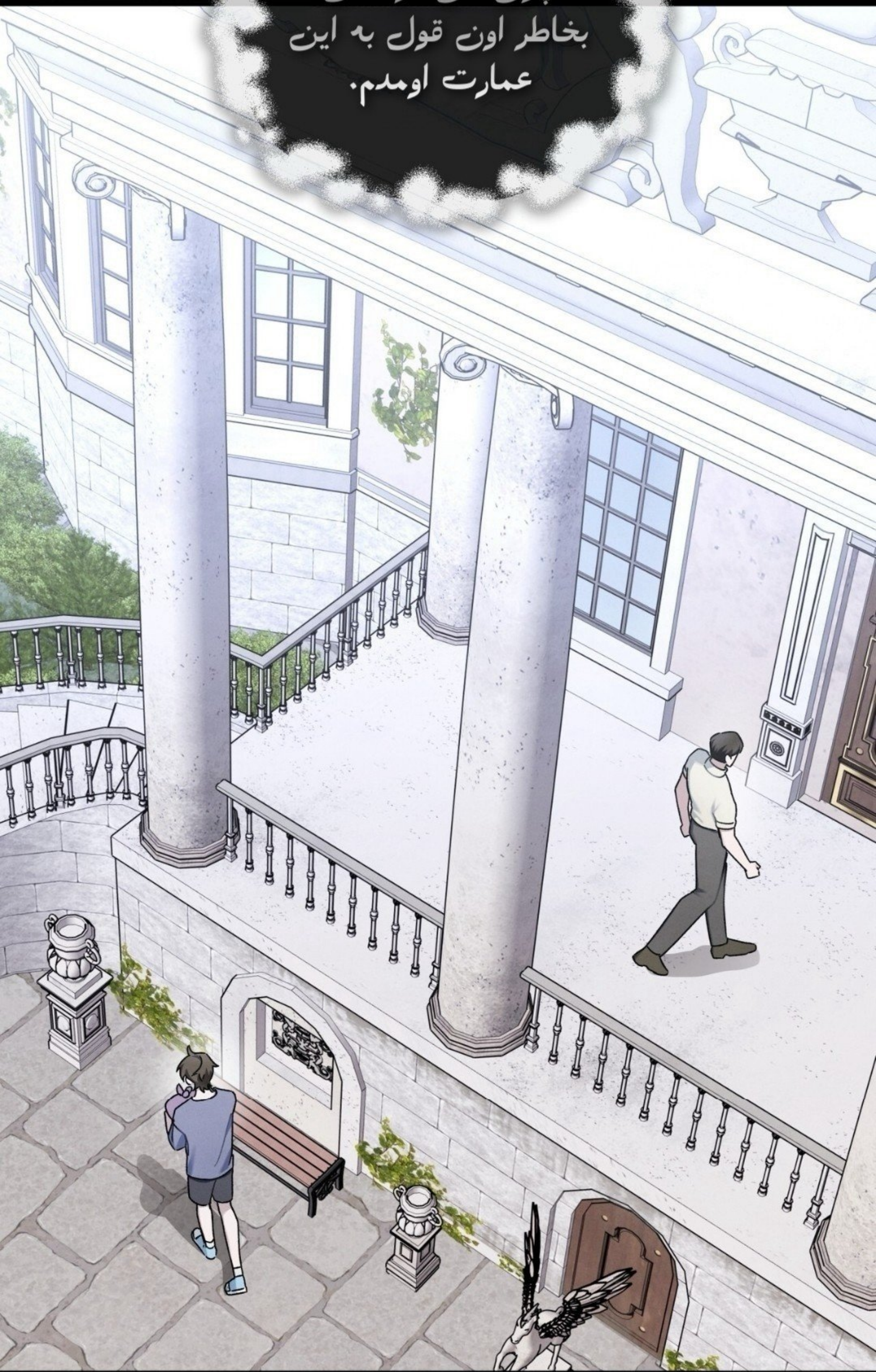
دنبالم بیا.





الآن، اگه اون
مرد بهم بگه بیا، باید مثل
یه موش، بی سر و صدا
برم دنبالش.

چون من در اصل
بخاطر اون قول به این
عمارت اومدم.



دلپست‌ی شیطان

~ 12 ~

لطفا چمدون رو
بدین به من.



خودم می‌تونم
بیارمش...

저벅

0.20

저벅

نه، من
میارمش.







پس تا حالا
به چی داشتی گوش
می کردی؟



تو اتاقی
نداری.

قراره توی اتاق
من زندگی کنی.

چی؟ پس داشتی
جدی می گفتی؟

اتاق بزرگیه،
ولی این همه وسایل
برای یه نفر زیاده،
ولی...

کجا قراره زندگی کنم؟

121
122

پارک وان-گون، لطفاً
از این طرف بیاین.

...ها؟ این

که فقط یه دیوار
خالیه.

123

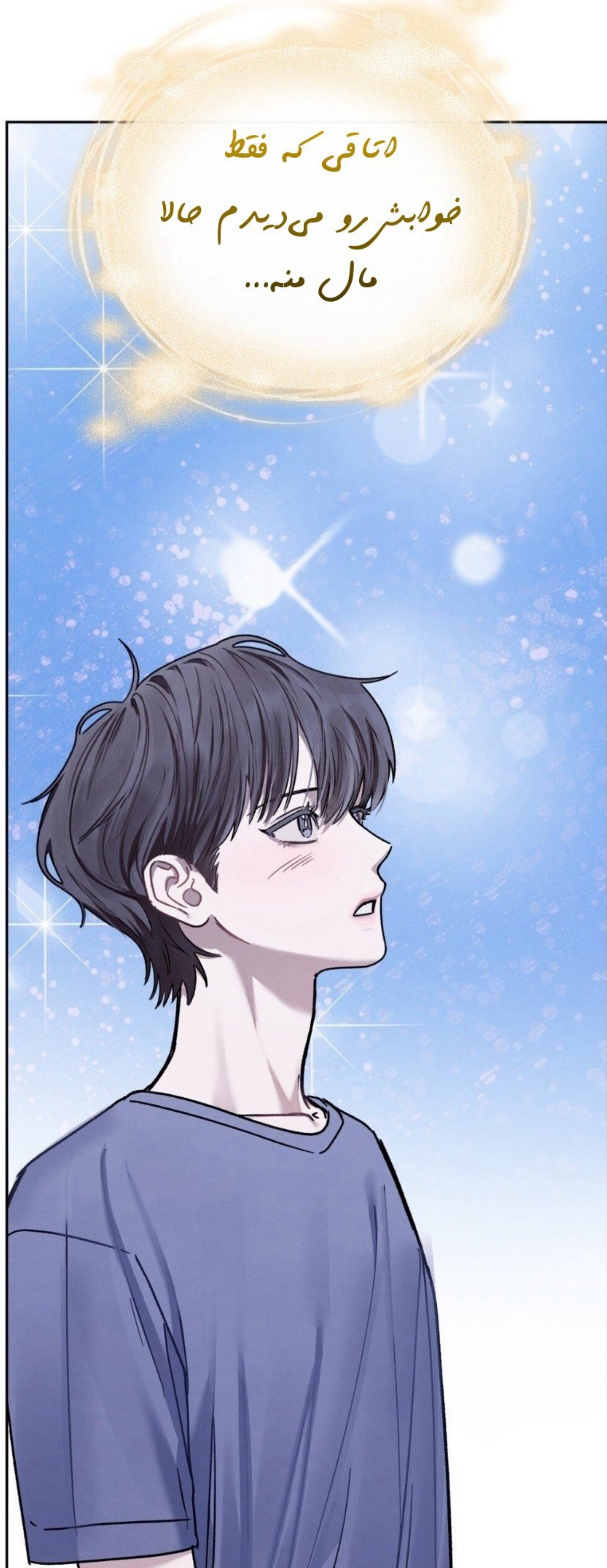


چی؟ این دیگه
چیہ؟ یہ اتاق دیگه توی
این اتاقہ؟



از حالا به بعد
از این اتاق استفاده
می کنی.

وااو...



اتاقی کہ فقط
خود بشر و می دردم حالا
مال منه...





خوشم بیاد یا
نه... انقدر معذبم که
می خوام بمیرم.

آه، بله.

ولی، اینجا نباید
راستش رو بگم...

خدارو شکر.

اینقدر معذب
نباش، راحت راجبش
فکر کن.

مثل همون خونهای
کانتینری کسل کننده ای که
توش زندگی می کردی.

.....!







هی، وان.

속닥

탁



اتاق ارباب
جوان چه شکلیه؟

می‌که با هم زندگی
می‌کنید، تخت خوابی هم
برایات هست؟

.....

속닥

속닥

نه، ولی چرا
اتاق با ارباب جوان
مشترک؟

.....

ها، ها؟ چرا حرف
نمی‌زنی وقتی من کنج‌خاوم،
وان؟

راستی، می‌تونم
یه موقعی برم بالا و یه نگاهی
بندازم؟



...نه.

اه، چرا!!

اتاق خودت
چطور بابا؟ قابل زندگی
هست؟



اوه، آرره!
نسبت به جایی که قبلاً
زندگی می کردیم، برای
خودش یه قصره~.



نگران بودم چون
گفتن اتاق کارگرتهاست،
ولی...

...ببین این خونه
رو! چطور ممکنه که این
ساختمون بد باشه؟

...آره.

...پس شاید همین
که بابا خوشش اومده،
کافی باشه.

اگه خوردنت
تموم شده، بریم؟

ما تمیزش
می کنیم.

خودم می تونم
انجامش بدم...



اوه، نه بابا
نيا. الان خيلي آدم
اونجاست.

چون من اومدم،
تصميم گرفتن امشب رو
مهمونی بگيرن~.

چی؟ مگه
میشه اونجا همچین
کاری کرد؟

به هر حال
چیزی هم راجع بهش
نگفتن.

بعداً بیا سر
بزن. خب دیگه بابا
داره میره~.

...باشه پس.

끼악

هوف حس می کنم
غذا توی معده م سنگین

شده و هضم نمی شه.



آقای کیم اینجا
نیست؟ موجهنگ هو
داره...



کتاب می خونه؟

خب پس آروم می رم
داخل. نمی خوام توجهش
رو جلب کنم.



تو استاد
اینی که من رو مجبور
کنی حرفهام رو دوبار
بزنم!

대박!

بهت گفتم
بدون اجازه‌ی من
در رو نبند.

...می‌خواستم
لباس‌هام رو عوض
کنم.

چون من
اینجام خجالت
می کشی؟

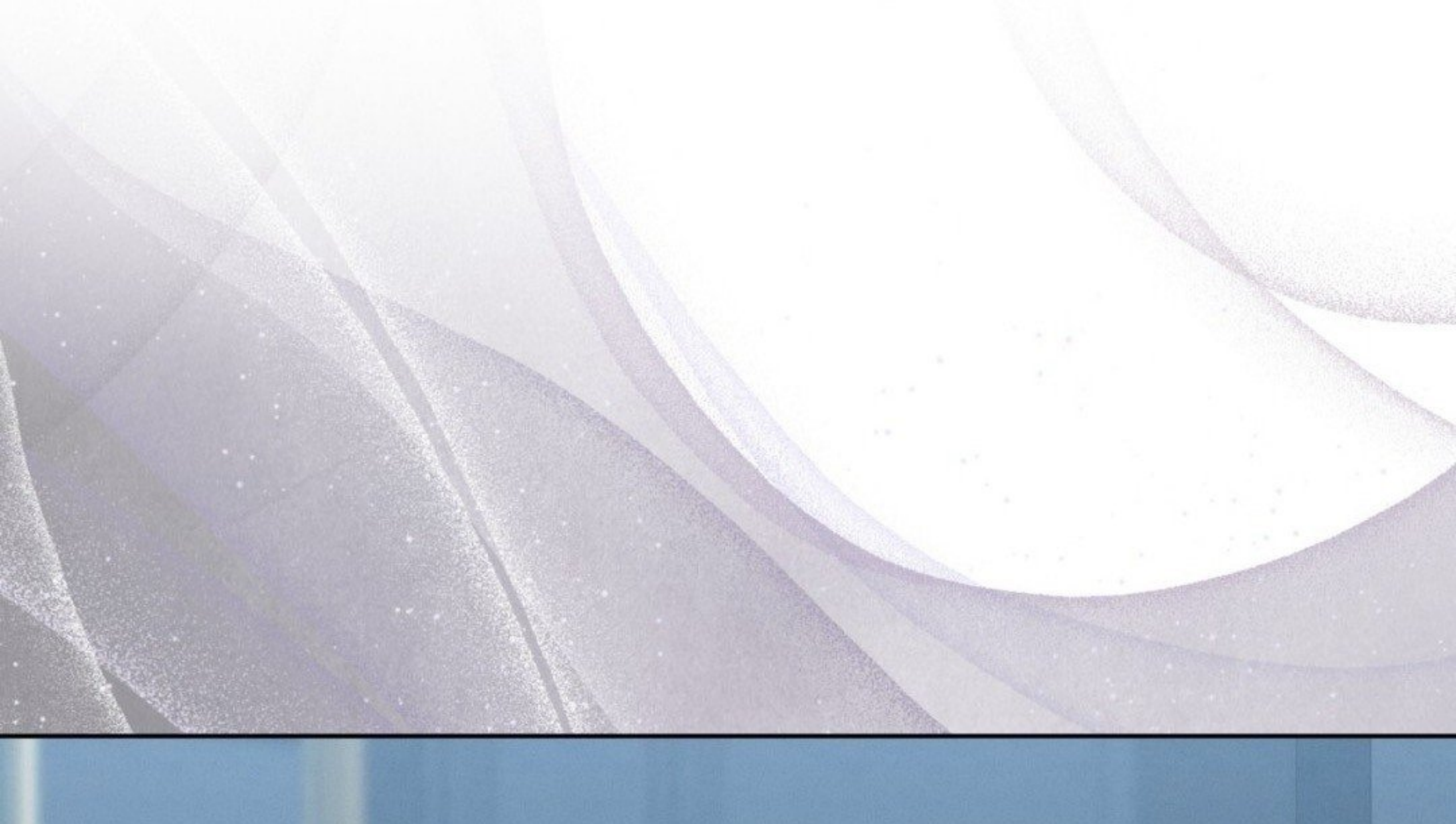
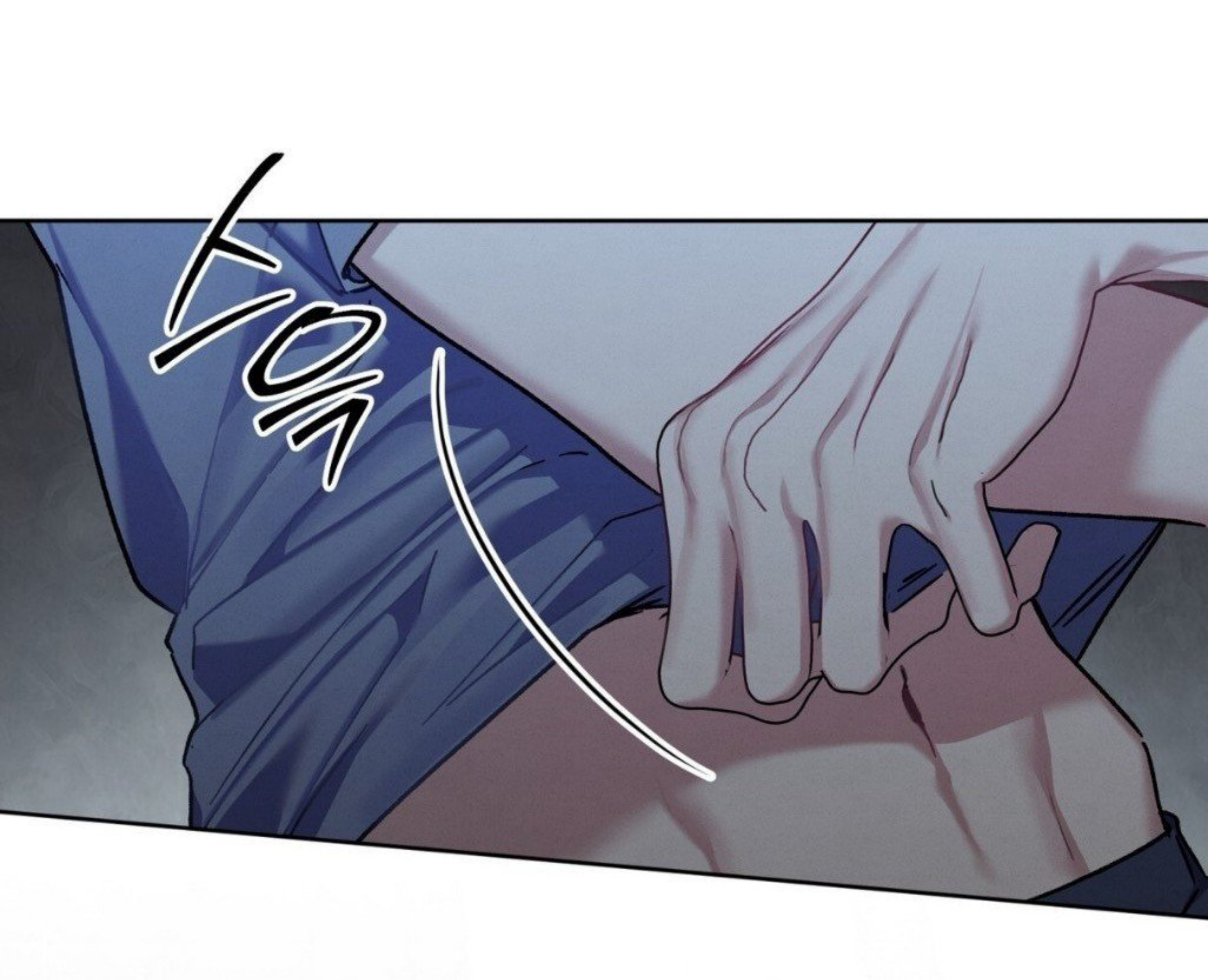
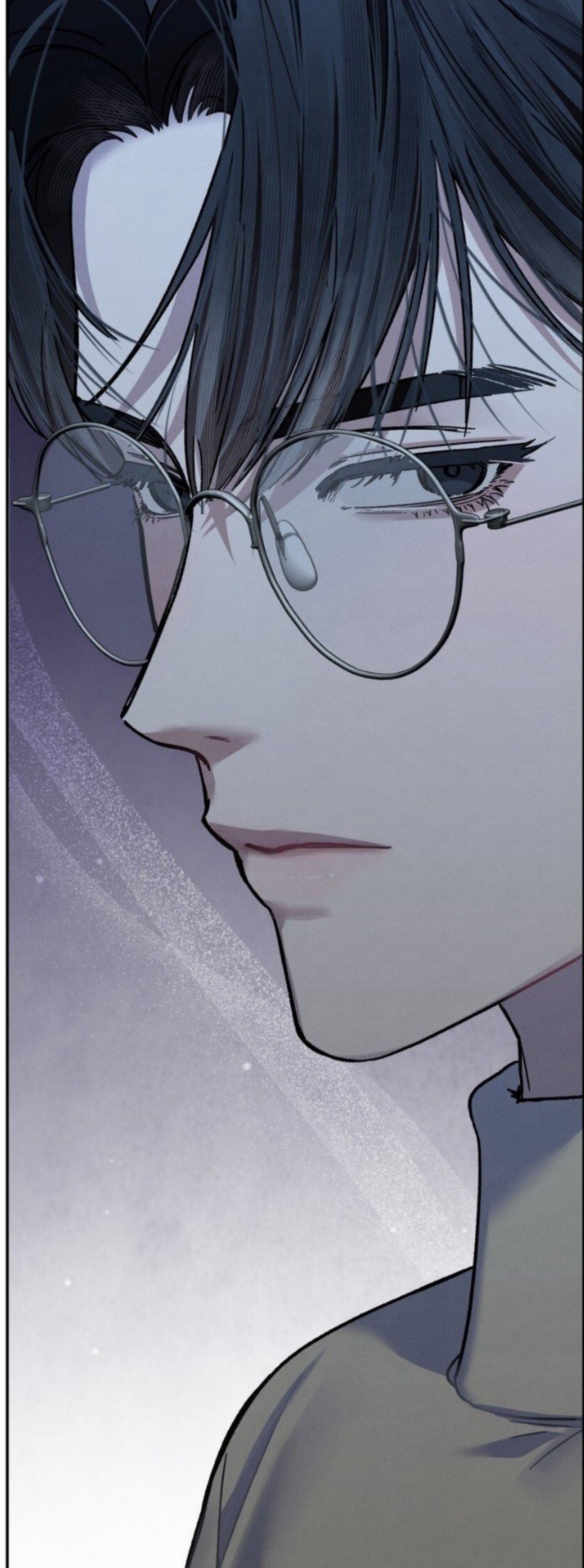
چی؟

피/쉬

اگه این نیست،
پس دلیلی نداره که
در رو ببندی.

از اون جایی که
تو یه امگایی.

می خوای بگی
خجالت می کشی جلوی
یه آلفا لباس عوض
کنی؟



ادامه دارد...

سلام
این فایلی که هم اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)